

بررسی ساختار فعل از دیدگاه زبان‌شناسی و معناشناسی در زبان فارسی

ایفان کریم شناوه الفیلی^۱

^۱ دانشگاه بغداد

چکیده

از آنجا که نقش اصلی زبان، ایجاد ارتباط از طریق مجموعه‌های واژگانی است، بنابراین، می‌توان واحد واقعی زبان را جمله دانست و مهمترین رکن هر جمله فعل است. افعال در هر زبان دارای ساختاری هستند که این ساختارها می‌تواند بر اساس معیارهای متفاوتی در نظر گرفته شود. هدف از این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، بررسی ساختار فعل از دیدگاه زبان‌شناسی و معناشناسی در زبان فارسی و مقایسه این دو رویکرد است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ساختار فعل در زبان فارسی از منظر زبان‌شناختی دارای چارچوب و اصولی است این در حالی است که در دیدگاه معناشناسی این چارچوب و مرز به شکلی که در زبان‌شناسی وجود دارد، دیده نمی‌شود. در این پژوهش، نظریه زنو وندلر (۱۹۶۷) از نظر معناشناسی مورد نظر بوده که مطابق با این نظریه افعال را بر مبنای نوع زمان نمایی‌شان به چهار دسته «پویشی»، «انجامی»، «دستاوردی» و «وضعیتی» تقسیم می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: ساختار فعل، زبان‌شناسی، معناشناسی، زبان فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سخن گفتن یکی از فعالیت‌های طبیعی همه انسانهاست و در این میان واحدهای زبانی که عملاً نقش رابط میان افراد را ایفا می‌کنند، جملات و عبارات زبان هستند. جمله در هر زبان با استفاده از واژگان آن زبان و از روی نظم و ترتیب خاص آن زبان ساخته می‌شود. بنابراین هر شخصی می‌تواند از واژگان محدود خود، بی‌نهایت جمله خلق کند که این همه به کمک یک رشته قوانین و قواعد ترکیب همان زبان امکان‌پذیر است. با توجه به این که نقش اصلی زبان، ایجاد ارتباط از طریق مجموعه‌های واژگانی است، بنابراین، می‌توان واحد واقعی زبان را جمله دانست و مهمترین رکن هر جمله فعل است. در این پژوهش سعی شده است فعل و ساختار آن در زبان فارسی از دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسان و معناشناسان مورد بررسی قرار گیرد.

۱- بررسی زبان‌شناسی

۱-۱- فعل

فعل کلمه‌ای است که همیشه مسند باشد و یا به تعبیر دیگر بر وقوع یا عدم وقوع کاری در سه زمان حال، گذشته و آینده دلالت کند. فعل کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا واقع شدن امری یا پدید آمدن حالتی در زمان معین دلالت کند. هر فعل دارای فاعلی باشد که آن کار یا حالت به او نسبت داده می‌شود. باید توجه داشت که در یک جمله مشخص، فعل جای اسناد را به خود اختصاص می‌دهد یعنی با خود به نهاد اسناد داده می‌شود و یا کلمه‌ای را به نهاد اسناد می‌دهد و به تنهایی یا به کمک وابسته‌های اغلب به چهار مفهوم دلالت می‌کند.

مفهوم شخص.

۱. مفهوم مفرد یا جمع بودن

۲. مفهوم زمان

۳. یکی از مفاهیم زیر به صورت مثبت یا منفی مفهوم اصلی فعل را تشکیل می‌دهد : ۲

الف: انجام دادن یا انجام گرفتن کاری

ب: واقع گردیدن کار بر شخصی (فردی) یا چیزی (شیء یا پدیده‌ای)

پ: حالت، شرایط و یا یک صفت (یا چند صفت) را پذیرفتن

ت: یک صفت (یا چند صفت) و یا یک حالت را بر کسی یا چیزی نسبت دادن

ث: وجود داشتن

ح: مالکیت و دارا بودن چیزی.

فعل علی‌رغم کلمات دیگر قابل صرف است، یعنی صورت‌های گوناگون می‌پذیرد. فعل در قسمت گزاره است. به وسیله قیدها توصیف می‌شود و فعل کمکی می‌گیرد در انگلیسی am, is, are (در فارسی مانند است، بود، داشتن). در انگلیسی بعد از

خانلری، پرویز (۱۴۰۰)، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: توس، ص ۶۷.

ژیلبر لازار (۱۳۹۸)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، چاپ چهارم، تهران: شرکت نشر کتاب هرمس، ص ۱۳۴.

فاعل و قبل از مفعول قرار می‌گیرد (در فارسی بعد از فاعل و مفعول قرار می‌گیرد). فعل در انگلیسی در پایان خود تکواژهایی مثل ed و en می‌گیرد و در فارسی علامت‌های ماضی یا تکواژهای ماضی‌ساز. فعل می‌تواند منفی شود، به عبارت دیگر، هر کلمه‌ای که بتواند منفی شود. فعل کلمه یا گروهی از کلمات است که روی دادن امری یا واقع شدن حالتی را در زمان خاص به شخص نسبت می‌دهد به عبارت دیگر فعل کلمه یا گروهی از کلمات است که سه مفهوم زمان، شخص و واقع شدن امری یا روی دادن حالتی را در بردارد. فعل آن کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری با داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده. فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا نسبت حالتی در زمان گذشته با حال یا آینده دلالت کند. فعل دارای ویژگی‌های شخص و زمان می‌باشد.

- هر فعل دارای مداری (grid) است و دور این مدار عناصر سازنده آن که قمر با اقماری که عناصر سازنده هستند، قرار دارند (تقدم و تأخر این اقمار در زبان‌های مختلف متفاوت است و در این بحث جایی ندارد). تعداد این اقمار به معنای فعل بستگی دارد. در حقیقت بخشی از معنای یک فعل بر این اساس مشخص می‌شود که بدانیم کدام یک از اقمار با چه نقشی ظاهر می‌شود و ارتباط آنها با فعل که هسته مرکزی مدار را تشکیل می‌دهد، چگونه است؟ البته مراد این نیست که اگر دو فعل یا اقمار مشترک خود دارای روابط یکسان باشند، الزاماً دارای یک معنا هستند.

۲-۱- فعل ساده (بسیط)

فعل‌های ساده فعل‌هایی هستند که مصدر آنها با حذف نشانه‌ی مصدری از یک کلمه تشکیل شده باشد یا به عبارت دیگر دارای اجزایی نباشد که بتوان آن را جدا کرد و در ترکیب با اجزای دیگر به کار برد. فعل ساده فعلی است که تنها از یک کلمه ساخته شده است. فعل ساده فقط از یک پایه واژگانی تشکیل می‌شود. بعضی فعل‌های فارسی تنها از یک ماده ساخته شده است، یعنی دارای اجزای جداگانه نیست که بتوان بعضی از آنها را جای دیگر به کار برد. این گونه فعل‌ها را ساده می‌خوانیم. در واقع فعل ساده، فعلی است که ساختمان هسته‌ی آن از یک بن و شناسه تشکیل شده باشد، وابسته‌های فعل ساده عبارتند از: افعال معین، شبه معین، پیشوندهای دستوری (ب، م، ن)، فعل ساده در برابر فعل مرکب مطرح می‌شود.

۳-۱- فعل مرکب

دسته‌ای از فعل‌های فارسی از ترکیب یک اسم با صفت یا یک فعل پدید آمده‌اند؛ اما از مجموع کلمات آن تنها یک معنی بر می‌آید. این گونه فعل‌ها را مرکب می‌خوانیم.

۱. خانلری (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۱۷.

۲. میرعمادی، علی (۱۳۹۰)، نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)، چاپ ۷، تهران: سمت، ص ۸۷.

۳. انوری، حسن و گیوی، احمد (۱۳۹۸)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: نشر فاطمی، ص ۲۱.

۴. جانی چونگ (۱۳۹۹)، فرهنگ ریشه‌شناسی فعل‌های ایرانی، چاپ اول، تهران: فرهامه، ۲۸۴.

۵. مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، دستور زبان فارس و واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ اول، تهران: سمت، ص ۱۳۳.

۶. خانلری (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۱۷۶.

۷. خانلری (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۱۷۳.

۸. همان، ص ۱۷.

به عبارت دیگر فعل مرکب یا گروهی، فعلی است که ساختمان هسته آن از یک اسم یا صفت همراه با یک فعل کمکی تشکیل گردیده است. در این صورت مفهوم سومی به وجود می‌آید که با مفهوم اجزای خود بی ارتباط هم نیست. همچنین می‌توان گفت فعل مرکب فعلی است که از یک صفت یا اسم با یک فعل ساده ساخته می‌شود و مجموعاً یک معنی را می‌رساند. بنابراین فعل مرکب فعلی است که از دو لفظ دارای یک مفهوم تشکیل شده است یعنی فعلی است که یا از فعلی بسیط با یک پیشوند و یا از یک اسم با فعلی در حکم پسوند تشکیل شده است.

۱-۴- فعل پیشوندی

فعل پیشونددار به صورت یک پیشوند غیرفعلی و یک پایه‌ی فعلی ظاهر می‌گردد. در حقیقت، فعل پیشوندی از دو جزء ماده اصلی فعل و جزء پیوندی تشکیل شده است. در تعریفی دیگر فعل پیشوندی فعلی است که ساختمان هسته آن از یک فعل ساده و یک پیشوند قاموسی تشکیل شده است به گونه‌ای که مفهوم فعل ساده دستخوش تغییر می‌شود. بنابراین فعل پیشوندی آن است که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شود.

۱-۵- فعل لازم و متعدی

عده‌ای از زبان‌شناسان لازم و متعدی بودن فعل را بر محور حضور صوری مفعول می‌دانند و بر آن اساس شناسایی می‌کنند. این طبقه‌بندی صوری کارگشا نبوده و توجیه صحیحی به دست نمی‌دهد. زیرا یک فعل (مگر در مواردی که در معنا مجازی خود به کار رود) با لازم است یا متعدی. بنابراین تفکیک افعال به سه مقوله افعال لازم، افعال متعدی و افعال لازم و متعدی صحیح به نظر نمی‌رسد. فعل لازم یا ناگذر فعلی است که از فاعل سر می‌زند و احتیاج به مفعول ندارد و فعل متعدی یا گذرا فعلی است که علاوه بر فاعل، مفعول نیز نیاز دارد. یعنی مفهوم آن بدون مفعول تمام نمی‌شود. برخی از افعال را با افزودن «اند» یا «انید» به آخر مضارع آنها می‌توان متعدی ساخت؛ ولی این قاعده کلیت ندارد و گاهی فعل متعدی را به همین ترتیب دوباره متعدی می‌سازد. افعال متعدی افعالی هستند که از فاعل تجاوز می‌کنند و مستقیماً به مفعول می‌رسند یا به عبارتی معنی آنها موقعی کامل می‌گردد که مفعول بی واسطه (صریح) داشته باشد.

تجزیه ساختاری ذیل را برای گروه فعلی در این بخش، می‌توان ارائه نمود.

مهیار، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ دستوری شامل اصطلاحات زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران: میترا، ص ۱۷۷.

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۶۹.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۴۰۰)، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: آیدین، ص ۸۳.

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۱۳۳.

خانلری (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۱۷۸.

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۱۷۰.

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۷۹.

میرعمادی (۱۳۹۰)، پیشین، ص ۸۵.

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۵۵.

عماد افشار (۱۳۷۲)، دستور و ساختمان زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: عماد افشار، ص ۱۵.

گروه فعلی ← فعل لازم

اما اگر فعل، همراه گروه اسمی بیاید، آن را فعل متعدی گویند و تجزیه روستاختی زیر را می‌توان برای این دسته از گروه‌های فعلی به دست داد.

گروه فعلی ← گروه اسمی + (را) + فعل متعدی

هرفعلی که معنای آن تنها با فاعل تمام کامل شود و نیازی به مفعول صریح نباشد فعل لازم نامیده می‌شود در واقع فعل لازم آنست که اثر کار در فاعل یا مسندالیه ثابت بماند و به اجزای دیگر جمله پیوستگی نیابد. فعل لازم فعلی است که به خودی دارای معنی کامل باشد و فعل متعدی فعلی است که معنی آن به وسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می‌شود، تمام شود.

۱-۶- مصدر

مصدر برای بیان حدوث عملی است که به فاعلی منسوب باشد و علامت مصدر آن است که در آخرش تا و نون یا دال و نون باشد به شرطی که هرگاه نون را از آن بردارند فعل ماضی به دست بیاید. مصدر کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا نسبت حالتی بدون در نظر گرفتن زمان یا شخص دلالت کند. پس مصدر صورت صرف نشده‌ی فعل است و علامت مصدر نونی است در پایان مصدر که حرف پیش از آن زبر داشته باشد (AN) به طوری که اگر نون علامت مصدر را حذف کنند، سوم شخص مفرد زمان گذشته بدست آید. مصدر کلمه‌ای است که مفهوم اصلی فعل را بی آن که زمان و شخص آن مشخص باشد، می‌رساند. مصدر چون زمان و شخص ندارد، فعل به شمار نمی‌رود، بلکه یکی از اقسام اسم است. هرگاه از کلمه‌ای مثلاً اسم (یا مصدر زبان عربی) فعل بسازند، مصدر آن فعل را مصدر جعلی می‌نامند. اسمی که دارای ساختمان مصدر باشد و مفهوم انجام کار و یا تحقیق فعلی را برداشته باشد مصدر نامیده می‌شود.

۱-۷- فعل سببی

فعل سببی از لحاظ معنی متفاوت از فعل عادی می‌باشد. افعال سببی بر این مفهوم دارای دلالت است که انجام‌دهنده‌ی آن منجر می‌شود که فرد دیگری فعل (کنش) را به وقوع برساند و یا اثر آن را پذیرا باشد (لازم به اشاره می‌باشد که به منزله‌ی یک مفهوم نحوی، «شخص» به انسان‌ها، حیوانات یا شیء دلالت دارد). فعل‌های دو به روش فعل‌های متعددی (یک مفعولی) سببی مفعولی را می‌کنند. برخی از فعل‌های متعدی از نیز به طریق مذکور می‌توان دوباره متعدی ساخت، در این صورت فعل به متممی تازه نیاز خواهد داشت، یعنی مانند آن دسته از فعل‌های متعدی خواهد بود که هم مفعول می‌خواهند و هم متمم و

مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۱۰۸؛

سلطانی گردفرامری، علی (۱۳۷۶)، از کلمه تا کلام: دستور زبان فارسی به زبان ساده، چاپ ششم، تهران: مبتکران، ص ۱۲۳؛

خانلری (۱۴۰۰)، پیشین، ص ۲۸۰؛

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۲۴۱؛

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۲۳۰؛

مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۱۲۹؛

بی آن دو معنی فعل کامل نمی‌گردد. این فعل‌ها را که دوباره متعدی شده اند، در گذشته فعل‌های دو مفعولی می‌نامیدند و امروزه معمولاً فعل‌های سببی می‌نامند .

۸-۱- فعل مجهول

فعل مجهول تنها از فعل‌های متعدی به کار می‌رود که به صورت صفت مفعولی همراه با شکل صرف شده مناسب از فعل معین «شدن» ظاهر می‌شود . فعل مجهول، فعلی است که افعال آن معلوم نباشد و به مفعول نسبت داده شود. فعل مجهول از صفت مفعولی فعل مورد نظر و فعل «شدن» ساخته می‌شود و زمان فعل مجهول را زمان فعل معین «شدن» مشخص می‌سازد . اگر فعلی فاعل آن نامعلوم باشد و آن را به مفعول بی واسطه (صریح) نسبت دهند آن فعل را مجهول می‌نامند . فعل‌هایی که به مفعول نسبت داده می‌شود و فاعل آن را در جمله ذکر نمی‌کنیم؛ یعنی فاعل معلوم نیست، را فعل مجهول می‌خوانیم.

۱-۹- فعل مثبت و منفی

فعلی که بر انجام نگرفتن کار یا نداشتن حالتی دلالت می‌کند، یا به عبارت دیگر انجام گرفتن کار یا داشتن حالتی را نفی می‌کند، فعل نفی یا منفی دارد. همه فعل‌ها را می‌توان منفی کرد. نشانه نفی، «ت» است که بر سر فعل می‌آید . برای نفی فعل صرف شده در زبان فارسی امروزی به اول فعل صرف شده یک «ن» می‌افزایند. در مورد فعل آینده نون نفی به اول فعل کمکی خواستن افزوده می‌شود و در مورد فعل امر با افزودن نون نفی حرف «ب» از اول آن حذف می‌شود همچنین است در مورد زمان حال التزامی. فعلی که بر سر آن پیشوند منفی ساز (نفی یا نهی) قرار نگیرد فعل مثبت و اگر بر سر آن پیشوند منفی ساز (ن و م) قرار بگیرد فعل منفی می‌نامند .

۱۰-۱- فعل پرسشی

در دستور و ساختار زبان فارسی، از منظر و نگاه صورت، یک فعل پرسشی با همتای فعلی مثبت دقیقاً مشابه است. فقط آوای خیزان جمله‌ی پرسشی در مقابل آوای افتان جمله اخباری بیانگر حضور فعل پرسشی است .

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۲۶۵

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۴۲۹.

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۲۵۶

عماد افشار (۱۳۷۲)، پیشین، ص ۱۵۹.

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۳۱

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۱۳۰.

همان: ۳

۱۱-۱- فعل امر

امر حاضر دارای دو صیغه مفرد و جمع است و صیغه مفرد امر حاضر همان ریشه فعل است که به صیغه امر صرف می‌شود. فعل امر هر گاه با حرف تأکید «می» همراه باشد، امر استمراری نامیده می‌شود. مثل "میباش"، و هر گاه با حرف تأکید «ب» همراه باشد، امر بایی نامیده می‌شود. مثل «برو»، و هر گاه بدون حرف تأکید "ب" همراه باشد، امر بایی نامیده می‌شود. مثل "برو"، و هر گاه بدون حرف تأکید «به» بیاید، امر مجرد نامیده می‌شود. مثل "رو". بنابراین فعل امر به طلب کاری یا حالتی شبیه آن دلالت می‌کند. اگر فعلی به صورت فرمان، حکم و یا خواهش ادا شود آن را فعل امر یا وجه امری می‌نامند.

در واقع امر فعلی در نظر گرفته می‌شود که به واسطه‌ی آن، فرمانی را صادر می‌کنیم و یا اینکه از فردی می‌خواهیم که کاری را برای ما انجام بدهد و یا حتی اینک حالت مشخصی را بپذیرد. در حالت فعل امر، اکثراً در ساخت به کار گرفته می‌شود: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع: «برو، بروید، که دوم شخص مفرد ساختی است اختصاصی آمر و دوم شخص جمع مشترک است میان امر و مضارع التزامی یا ساده.

۱۲-۱- فعل نهی

هرگاه فرمان در جهت منفی باشد یعنی کسی را از دست زدن به کاری باز دارند در این صورت آن فعل را نهی گویند. فعل نهی از لحاظ تجزیه واژه مشابه فعل امر است. تنها به جای پیشوند امر، پیشوند نهی معینی «na-» ظاهر می‌شود. منفی فعل امر را نهی می‌گویند و علامت آن «م» یا «ن» مفتوح است که بر سر فعل امر می‌آید. بنابراین فعل امر را هر گاه منفی کنیم نهی نامیده می‌شود که ساختمان فعل نهی از پیشوند «ن و م» به اضافه بن مضارع به اضافه شناسه تشکیل شده است.

۱۳-۱- فعل دعایی

برای دعا ساخت خاصی در زبان قدیم وجود داشته است و آنچنان بوده که در ساخت سوم شخص مفرد مضارع ساده یا التزامی «ا» پیش از شناسه بی افزوده‌اند. در زبان امروز نیز برخی ساخت دعا به کار می‌برند «باد» ساخت دعا از «بودن» است. به «باد» و منفی آن مبادا» گاهی «ا» می‌افزایند: بادا، مبادا. در واقع فعل دعا برای دعا کردن در مورد کسی یا چیزی به گار می‌رود. برای ساختن فعل دعا به پایان ریشه‌ی دوم بعضی از فعلها «آد» می‌افزایند. در ادبیات جدید فارسی فعل دعا را به صورت وجه احتمالی (التزامی) به کار می‌برند.

عماد افشار، ۱۳۷۲: ۶۴۷

عماد افشار، ۱۳۷۲: ۶۴۷

مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۸: ۶۲۹

صالحی، ۱۳۷۱: ۵۴

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۳۱۸۰

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۳۶۴

۱-۱۴- افعال معین (افعال کمکی)

به فعلی فعل معین گفته می‌شود که دیگر افعال به مدد و همکاری آن صرف شود و این چهار فعل را شامل می‌گردد: استن، بودن، شدن، خواستن. وابسته‌های پسین گروه فعلی که به کمک فعل اصلی می‌آید تا نمودها و ساختهای دیگری از فعل بسازد، فعل معین نامیده می‌شود. وابسته‌هایی که به عنوان فعل معین به کار می‌روند عبارتند از است، بود، باشد، شد، آمد (آید) نکته دیگر اینکه در اثر دستورهای موجود، شبه معین را هم جزء فعل معین به حساب می‌آورند، حال آنکه جای شبه معین قبل از هسته اصلی گروه فعلی است و جای فعل معین بعد از آن؛ و دیگر اینکه فعل شبه معین فقط در ساخت وجه مصدری به کار می‌رود حال آنکه، فعل معین در ساختهای ماضی نقلی، بعید، التزامی و مجهول.

فعل معین یا کمکی فعلی است که در ساختن بعضی از زمان‌ها به کار می‌رود و فعلهای دیگر به کمک آن ساخته و صرف می‌شوند. این نوع افعال علاوه بر این که فعل معین هستند، به تنهایی نیز صرف می‌شوند و دارای معنی مستقلی هستند. فعل‌های معین به همراه فعل واژگانی به کار می‌روند و صورت‌های خاص فعل را پدید می‌آورند. فعل معین: بود، باش، خواه، داشتن و شدن. به نظر می‌رسد که برخی از زبان‌شناسان فعل معین و کمکی را یکی می‌دانند و برخی آن دو را از یکدیگر جدا می‌نمایند.

۱-۱۵- فعل‌های غیرشخصی

فعل‌های شبه معین توانستن و بایستن و شایستن گاهی فعلی می‌سازند که بر شخص معین دلالت نمی‌کنند: مانند نتوان رفت، نباید رفت، نباید گفت، نشاید رفت. این فعل‌ها را فعل‌های غیرشخصی می‌گویند.

۱-۱۶- افعال منظم و نامنظم (باقاعده و بی‌قاعده)

افعال با قاعده افعالی هستند که ریشه فعلی در مصدر آنها یافته می‌شود، یعنی هرگاه علامت مصدری را از آخر آن حذف کنیم، فعل امر یا بن مضارع باقی بماند. افعال بی قاعده افعالی هستند که ریشه فعل به تمامی در مصدر آنها یافته نشود، بلکه تغییراتی را پذیرفته باشند. به این دسته فعل‌ها اصطلاح «فعل منظم، یا باقاعده» گفته می‌شود، مانند خوابیدن، کشتن. بنابراین افعالی که بن ماضی آن با قواعد مشخص و قانونمند از بن مضارع مشتق می‌شوند افعال منظم و یا با قاعده و افعالی که بن مضارع آنها هنگام تبدیل به بن ماضی دستخوش تغییراتی بدون قاعده می‌گردند افعال نامنظم و یا بی قاعده می‌نامند.

۱-۱۷- افعال ربطی (عام)

فعلی که مسندی را به مسندالیه نسبت دهد فعل عام نامیده می‌شود. فعلهای عام در زبان فارسی محدود است و اهم آنها عبارت است از: است، بود، شد، گشت، گردید. در واقع افعالی هستند که معنای آنها با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر کامل می‌شود و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌روند. فعل عام یا فعل ربطی فعلی است که مطلق انجام دادن کار با حالتی را برساند. مشتقات چهار مصدر: بودن، شدن، استن، گشتن (گردیدن) فعل عام هستند. «شدن» هر گاه به معنی رفتن و گذشتن

همان، ص ۴۷۰

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۴۵۸

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۴۱۷۰

همان، ص ۴۱۷۳

باشد فعل خاص است و هم چنین گشتن (گردیدن)، به معنای دور زدن، چرخیدن و گردش کردن باشد دیگر فعل عام نیست بلکه فعل خاص است .

۱-۱۸- افعال خاص

فعلی که بر انجام یافتن کاری مشخص یا وجود داشتن امری دلالت کند، فعل خاص نامیده می‌شود. فعل خاص را فعل غیرربطی نیز می‌گویند . بیشتر فعل‌هایی که در زبان به کار می‌روند، مانند خوردن، رفتن، دیدن، نشستن، خوابیدن، و جز آنها بر وقوع کاری مخصوص با داشتن حالتی مخصوص دلالت می‌کنند. این نوع فعل‌ها را فعل تام یا خاص گویند .

۱-۱۹- افعال ناقص و افعال کامل

همه ساخت‌ها و همه‌ی زمانهای برخی از فعل‌ها در زبان به کار نمی‌روند مانند: «استن» که جز مضارع آن، یعنی «ام، ای، است، ایم، اید، اند» و «منفی آنها نیستم، نیستی...» ساخت‌های دیگری از آن در زبان وجود ندارد. این نوع فعل‌ها را که همه ساخت‌ها و زمان‌های آنها موجود یا متداول نیست فعل ناقص می‌نامند، فعل‌های ناقص مشهور عبارتند از: استن، باشیدن، بودن، بایستن، نهفتن، خستن. در مقابل، فعل‌هایی را که همه ساخت‌ها و زمان‌های آنها به کار می‌رود، مانند خوردن، زدن و جز آنها فعل کامل می‌گویند. بیشتر فعل‌ها از نوع کاملند.

۱-۲۰- مطابقت فعل و فاعل

اگر فاعل جاندار و جمع باشد، فعل آن را به صورت جمع می‌آورند و اگر جاندار مفرد باشد، فعل آن مفرد می‌آید. اگر فاعل غیر جاندار باشد، می‌توان فعل آن را هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع آورد. از این رو می‌توان گفت اگر نهاد جاندار باشد، فعل را در جمع و مفرد بودن با آن مطابقت می‌دهند، یعنی برای نهاد مفرد، فعل مفرد و برای نهاد جمع، فعل جمع می‌آورند: اگر نهاد جمع غیر جاندار باشد. فعل را هم مفرد و هم جمع می‌توان آورد .

۱-۲۱- صیغه

هر یک از اشکال شش‌گانه‌ی فعل که به اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد، اول شخص جمع، دوم شخص جمع و سوم شخص جمع نسبت داده شود، صیغه فعل نامیده می‌شود. پس بنابراین هر فعل در زبان فارسی شش صیغه دارد . فعل از نظر فاعل به شش لفظ صرف می‌شود که به هر کدام از این شش لفظ «صیغه» می‌گویند. فعل از سه شخص سر می‌زند: اول شخص، دوم شخص و سوم شخص که هر کدام از این اشخاص یا مفردند یا جمع . صیغه فعل، صورتی از کلمه است که از روی آن شخص و زمان فعل را می‌توان دریافت.

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۴۸

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۴۹۷۱

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۴۸

همان، ص ۴۶۹

همان، ص ۴۱۱۳

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۴۹۳۰

صالحی، ۱۳۷۱: ۴۷

۱-۲۲- بن

جزئی از فعل که در تمام صیغه‌ها ثابت است و تغییر نمی‌کند به آن «بن» فعل می‌گویند. جزئی از کلمه که در تمام صیغه‌ها ثابت است و معنی اصلی را در بر دارد بن می‌نامند. در هر صیغه‌ای از فعل جزئی هست که مفهوم کار، حالت و یا اسناد از آن معلوم می‌شود. این جزء در همه صیغه‌های فعل ثابت است که آن را بن می‌نامند. هر فعلی دارای دو بن است. بن مضارع که صیغه‌های زمان مضارع و امر از آن ساخته می‌شود و بن ماضی که برای ساخت‌های زمان ماضی و آینده از آن استفاده می‌شود. بن معادل Stem انگلیسی و radical فرانسوی است.

۱-۲۳- شناسه

شناسه در ژرف ساخت به همراه گزاره و در رو ساخت در جایگاه پایانی فعل ظاهر می‌شود. مفهوم شخص (یعنی اول شخص یا گوینده یا متکلم، دوم شخص یا شنونده یا مخاطب و سوم شخص یا دیگر کسی یا غایب) و نیز مفهوم افراد و جمع را اجزایی مشخص می‌کند که آنها را شناسه می‌نامند. از بن و شناسه، ساده‌ترین ساخت‌های فعل ساخته می‌شود، ساده‌ترین ساخت‌های فعل از بن مضارع را مضارع ساده می‌نامند و ساده‌ترین ساخت‌های فعل از بن ماضی را ماضی مطلق یا گذشته‌ی ساده می‌نامند. آن جزء از فعل که نماینده شخص و شمار است شناسه نامیده می‌شود. به بیان دیگر فعل از بن و شناسه تشکیل شده است که شناسه سازه‌های مقید دستوری هستند که فقط به بن ماضی یا مضارع متصل می‌شوند. پس شناسه‌ها بر دو دسته اند. یک دسته شناسه‌های ماضی که به انتهای بن ماضی متصل می‌شوند و فعل ماضی را می‌سازند و یک دسته شناسه‌های مضارع که به انتهای بن مضارع متصل می‌شوند و تشکیل فعل مضارع را می‌دهند.

۱-۲۴- وند

وندها بر سه نوعند:

پیشوند: وندی است که به قبل از ریشه یا بن یا پایه متصل می‌شود.

پسوند: وندی است که به بعد از ریشه یا بن یا پایه متصل می‌شود.

میانوند: وندی است که به داخل ریشه اضافه می‌شود.

وندها الفظی هستند که در جلو یا وسط یا آخر کلمه‌ای می‌آیند و به آن معنی تازه‌ای می‌دهند. این الفاظ به هر کلمه اضافه شوند کلمه مرکب می‌سازد. انواع وند: ۱. پیشوند ۲. میانوند ۳. پسوند. پیشوندها، میانوندها و پسوندها را کلاً وند می‌نامند. وندها همان تکواژ مقید اشتقاقی است. خانلری در دستور خود «وند» را جزء پیوند نام نهاده است. وندها یعنی

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۴۷.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۷۸.

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۳۰.

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۳۳.

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۹۶.

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۶۵.

پیشوندها، میانوند و پسوندها واژگهایی هستند که به ترتیب در اول یا آخر تک واژه‌ها یا واژه‌ها می‌آیند و مفهوم جدیدی به آنها می‌بخشند و در برخی از موارد، طبقه دستوری آنها را عوض می‌کنند. یعنی از طبقه‌ای به طبقه دیگر می‌برند .

۱-۲۵- نمود

نمود عبارتست از نحوه انجام گرفتن فعل از نظر شروع و پایان با استمرار و در جریان بودن. نمود در زبان فارسی بر دو نوع است: الف: ساده ب: مستمر. نموده ساده: هرگاه انجام کار به طور عادی صورت گیرد آن را نمود ساده می‌خوانیم مثل: میروم، می‌رفتم. نمود مستمر: نوعی فعل در زبان فارسی امروز هست که دلالت بر عملی دارد که در حال انجام شدن است یا در حال انجام شدن بوده است که به آن نمود مستمر می‌گویند. نمود یکی دیگر از مقولات فعلی است که نقش آن برجسته کردن ساختار درون زمانی یک موقعیت و اساساً بیانگر این مفهوم می‌باشد که واقعه‌ای، حالتی، فرایندی و یا عملی که توسط فعل مشخص می‌شود، به پایان رسیده یا آنکه استمرار داشته و در جریان است. نمود دو نوع است نمود کامل و نمود ناقص.

۱-۲۶- وجه

فعل در جمله به صورت‌های مختلفی بیان می‌شود که این صورت‌ها را وجوه افعال می‌نامند. فعل از نظر طرز بیان گوینده به شش وجه استعمال می‌شود: ۱- وجه اخباری ۲- وجه التزامی ۳- وجه امری ۴- وجه شرطی ۵- وجه مصدری ۶- وجه وصفی . وجه یکی از مقولات فعلی است که در مطالعات نظری و توصیفی جمله و به خصوص در فعل مورد استفاده قرار می‌گیرد. وجه مجموعه‌ای از تمایزها می‌باشد که از نظر نحوی با صیغگان مختلف فعل تظاهر می‌یابد و از نظر معنایی با نگرش گوینده از جهت قطعیت، عدم قطعیت، ابهام و احتمال مرتبط هستند.

وجه در لغت به مفهوم روی، صورت، طریق، روش، جانب و مقصد آمده است اما در اصطلاح دستوری به گونه‌هایی از فعل گفته می‌شود که در بیان مقاصد گوناگون از قبیل خبر، امر، احتمال، شرط و جز آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. منظور از شناخت وجوه افعال آن است که گوینده یا نویسنده بداند در ادای هر یک از این منظورها چه تغییراتی در افعال حاصل می‌شود و فعل از لحاظ معنی و لفظ به چه ترتیب و به چه شیوه‌هایی باید به کار برود. وجه یک مقوله‌ی فعلی بالقوه است که نقش آن توصیف یک عمل بر حسب ضرورت، امکان، اختیار، خواهش و علاقه می‌باشد.

۱-۲۶-۱- وجه اخباری

برخی از وجوه (یا صیغه‌ها) فعل به منظور خبری را دادن از کار با حالتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گونه صیغه‌ها از وجه اخباری شمرده می‌شوند. در مواردی که «وجه اخباری» است گوینده یا نویسنده به رخ دادن فعل یا وجود حالتی که از آن خبر می‌دهد یقین دارد. وجه اخباری آن است که دلالت فعل را بر معنای آن به صورت قطعی خبر می‌دهد .

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۴۷۲^۵

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۵۸۹^۵

عماد افشار (۱۳۷۲)، پیشین، ص ۹۴۵^۵

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۷۱^۵

۲-۲۶-۱- وجه التزامی

وجه التزامی آن وجهی است که کار را به روش تردید و دوراهی و یا حتی آزر و خواهش و مثل آن بیان نماید و چون دنباله رو و وابسته جمله‌ی دیگری می‌باشد، به آن وجه (مطیعی) نیز گفته می‌شود. وجه التزامی آن است که دلالت فعل را بر معنای آن با التزام (= همراهی) به امری چون آزر و خواهش، تمایل، امید، مشروط بودن، شک و مانند اینها بیان نماید. در وجه التزامی گوینده در واقع تفسیر و تعبیری همراه فعل می‌آورد. هرگاه رخ دادن فعل مسجل نباشد، فعل در «وجه التزامی» مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که اگر فعلی در وجه التزامی به کار رفته همواره دنباله‌ی فعل دیگری می‌آید.

۱-۲۶-۳- وجه امری

مواردی که به منظور دستور دادن یعنی وادار کردن کسی به کاری به کار می‌رود در «وجه امری» فعل می‌باشد. وجه امری عبارت است از وجهی که کار را به طور حکم و خواهش و فرمان بیان نماید. وجه امری وقوع فعل یا داشتن و پذیرفتن حالتی را طلب می‌کند.

۱-۲۷- زمان

زمان تقویمی همان زمان اصلی است؛ یعنی گذر لحظه‌ها که درک می‌کنیم و به طور کلی به حال، گذشته و آینده تقسیم می‌شود؛ اما منظور از زمان دستوری نامی است که فعلها با آن نامیده می‌شوند یعنی مشخص می‌کند که فعل در چه زمانی اتفاق افتاده یا اتفاق می‌آفتد که زمان اصلی به سه دسته گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده تقسیم می‌شوند.

۱-۲۷-۱- زمان ماضی (گذشته)

- فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت می‌کند و پنج نوع است: ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی. فعل‌های که وقوع آنها در زمان گذشته باشد و زمان گذشته را نشان دهند، ماضی نامیده می‌شوند.

۱-۲۷-۱-۱- ماضی مطلق (ساده)

ماضی ساده به روی دادن کاری یا وجود حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند به طریقی که فعل به طور کامل انجام یافته باشد و جریان آن به حال نرسیده باشد. به عبارتی ماضی تام جریان فعل را از آغاز تا پایان بیان می‌کند. گذشته‌ی آزاد (ماضی مطلق) هنگامی به کار می‌رود، که عملی کاملاً گذشته باشد و زمان آن معین.

۱-۲۷-۱-۲- ماضی استمراری

فعلی است که در زمان گذشته به طور پیوسته انجام پذیرفته و اکنون پایان یافته است. در واقع فعلی است که بر انجام کاری در گذشته به طور همیشگی و مستمر دلالت کند.

همان^۶.

همان، ص ۶۷۲.

همان، ص ۳۴۶.

امین مدنی (۱۳۶۳)، پیشین، ص ۴۸۱.

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۴۹.

۱-۲۷-۱-۳- ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته انجام پذیرفته و نتیجه آن هنوز باقی و پابرجا است. گذشته حکایتی (ماضی نقلی^۷) انجام کاری یا نسبت حالتی را در گذشته به طور حکایت بیان می‌کند. گذشته حکایتی به دو منظور به کار می‌رود: ۱. اگر عملی کاملاً گذشته باشد؛ گاه گذشته‌ی حکایتی را برای کاری که در گذشته انجام شده و آن عملاً کاملاً تمام شده است به کار می‌برند. مانند: پویان این شخص را پارسال دیده است. ۲. اگر عملی در حال انجام باشد؛ گاه گذشته حکایتی (ماضی نقلی) را برای انجام کاری به کار می‌برند که از پیش شروع شده است و تا زمان حال ادامه دارد. مانند کیهان نشسته است.

۱-۲۷-۱-۴- ماضی نقلی مستمر (استمراری)

این مورد در جایگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد که موارد استفاده ماضی نقلی و همچنین ماضی استمراری جمع شده باشد. در گذشته به اول ماضی نقلی «می» اضافه می‌کردند و به آن ماضی نقلی استمراری می‌گفتند.

۱-۲۷-۱-۵- ماضی بعید

فعلی است که در زمان گذشته قبل از فعل دیگر انجام پذیرفته است و نتیجه آن مورد نظر است.

۱-۲۷-۱-۶- ماضی ابعید (بعید استمراری)

فعل یا فعل‌هایی که بعد از آن رخ می‌دهد معمولاً با ماضی نقلی یا نقلی مستمر بیان می‌شود. فعلی است که در زمان گذشته خیلی دور اتفاق افتاده باشد به ماضی ابعید، ماضی بعید کامل نیز می‌گویند.

۱-۲۷-۱-۷- ماضی التزامی

این زمان برای بیان علمی به کار می‌رود که در زمان گذشته ممکن است انجام پذیرفته باشد. معمولاً این فعل بعد از کلمات شک و تردید می‌آید. فعلی است که واقع شدن آن در زمان گذشته لازم بوده است،^۸ اما یقین نیست انجام گرفته باشد.

صالحی، ۱۳۷۱: ۴۹

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۶۴۸

امین مدنی (۱۳۶۳)، پیشین، صص ۸۳-۸۴

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۶۵۰

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۷۵۳

صالحی، ۱۳۷۱: ۱۱

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۷۵۴

۱-۲۷-۱-۸- ماضی ملموس (مستمر)

ماضی ملموس فعل را در شرف اتفاق افتادن در زمان گذشته نشان می‌دهد. فعلی است که در زمان گذشته در حال انجام بوده است. به ماضی ملموس، ماضی مستمر «ماضی در جریان» و «ماضی ناتمام» هم می‌گویند.^۴

۱-۲۷-۱-۹- ماضی ملموس (نقلی)

این ساخت فعل را شرف اتفاق افتادن یا در حال اتفاق افتادن به طریقه نقلی بیان می‌کند، استعمال ماضی ملموس و ماضی ملموس نقلی در آثار پیشینیان نیامده است و کاربرد آن مختص زبان محاوره می‌باشد. از عصر مشروطه به بعد، نویسندگانی که آثارشان را به زبان محاوره می‌نگارند، این ساختارها را در نوشته‌های خود به کار می‌برند.^۵

۲-۲۷-۱-۱- زمان مضارع (حال)

مضارع صیغه‌ای از فعل است که هم بر زمان حال و هم آینده دلالت می‌کند. مضارع فعلی است که غالباً به زمان حال و یا آینده دلالت دارد. مضارع در ساختارهای فعلی زبان فارسی سه نوع است: ۱- مضارع اخباری، ۲- مضارع التزامی و ۳- مضارع ملموس.

۱-۲۷-۱-۲- مضارع اخباری

فعلی است که خبری را در زمان حال بیان می‌کند. برای بیان عملی که در زمان حال یا آینده قطعاً اتفاق می‌افتد از مضارع اخباری استفاده می‌شود.

۲-۲۷-۱-۲- مضارع التزامی

برای بیان عملی که در زمان حال یا آینده احتمال انجام پذیرفتن آن وجود دارد از فعل مضارع التزامی استفاده می‌شود. به عبارت دیگر فعلی است که وقوع یافتن آن مسلم نیست اما این امکان وجود دارد که رخ دهد یا نیت انجام دادن آن وجود دارد، چون که در این حالت وقوع یافتن فعل ملازم، یعنی همراه و وابسته به وقوع فعل دیگری است.

۱-۲۷-۱-۳- مضارع ملموس (مستمر)

مضارع ملموس وقتی به کار می‌رود که نویسنده یا گوینده بخواهد فعلی را که در شرف وقوع یا در حال وقوع است بیان کند. فعلی است که در زمان حال در شرف انجام باشد.^۷

همان، ص ۲۵۶

صالحی، ۱۳۷۱: ۵۲

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۲۵۶

صالحی، ۱۳۷۱: ۵۲

انوری (۱۳۹۸)، پیشین، ص ۲۶۱

صالحی (۱۳۷۱)، پیشین، ص ۲۵۳

۱-۲۷-۳- زمان مستقبل (آینده)

مستقبل، صیغه‌ای است که تنها بر آینده دلالت می‌کند. این صیغه همیشه با مضارع فعل خواستن به کار می‌رود. فعل مستقبل (آینده)، فعلی است که بر زمان آینده دلالت کند و از مضارع ساده «خواستن» با بن ماضی فعل مورد نظر ساخته می‌شود.

۱-۲۸- صفت فاعلی

صفتی است که معنی فاعلیت دارد؛ یعنی بر انجام کار یا دارنده و پذیرنده حالت دلالت می‌کند. صفت فاعلی آنست که بر کننده کار یا دارنده‌ی معنی دلالت کند و علامت آن عبارتست از: ۱. «نده» ۲. «دان» ۳. «الف» ۴. «ار» ۵. «گار» ۶. «کار» ۷. «گر». صفت فاعلی صفتی است که بر کننده کاری دلالت نماید. غالباً علامت «نده» از آخر صفت های فاعل مرکب، حذف می‌شود؛ که این نوع صفت را صفت فاعلی مرخم می‌گویند.

۱-۲۹- اسم مفعول یا صفت مفعولی

صفت مفعولی صفتی است که کاربر آن واقع شده باشد و علامت آن «ه» است که بدین ماضی اضافه میشود. غالباً «ه» از آخر صفت مفعولی مرکب حذف می‌شود و آن را صفت مفعولی مرخم می‌گویند. صفت مفعولی انجام گرفتن امری را به اسم قبل از خود (موصوف) نسبت می‌دهد و یا به عبارتی دیگر موصوف خود را به صفت مفعولیت وصف می‌کند. صفت مفعولی جزو صفات بیانی و از وابسته‌های پسین اسم است. در واقع صفتی است که مفهومی مفعولیت دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می‌شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن «های» بیان حرکت در آخر بن ماضی فعل می‌سازند.

۲- بحث معناشناختی

تحقیقی که پژوهشگر زنو وندلر (۱۹۶۷) درباره مشخصه‌های جهان‌نمای زبان به انجام رسانده است، همچنان هم در زمینه‌ی مورد نظر از پژوهش‌های مرجع به حساب می‌آید. وندلر هرچیز را که دستوریان اجزای کلام می‌خوانند، بازتاب بخش‌های جهان در زبان می‌داند و بر این مبنا تناسبی به شکل ذیل ارائه می‌کند:

جدول ۱: تناسب بخش‌های جهان و بخش‌های کلام در نظر وندلر

بخش‌های جهان	بخش‌های کلام	نمونه
شیء	اسمها	(علی، درس، خواننده)
رویدادها، کنش‌ها، وضعیت‌ها	افعال اصلی	(به ترتیب: علی درسش را خواند؛)

همان^{۷۹}

همان، ص ۶۳^{۸۰}

همان، ص ۶۵^{۸۱}

مهیار (۱۳۷۶)، پیشین، ص ۱۴۷^{۸۲}

^{۸۳}Herman, D. (2002). Story Logic: Problems and Possibility of Narrative. Lincoln NE: University of Nebraska Press.

علی با صدای کم درس می‌خواند؛ علی دارد کم کم درس خوان می‌شود.		
(علی درس خوان است.)	افعال ربطی	حقیقت‌ها

پس از این، چون که وجه جداکننده اسم از فعل را مکان بنیاد بودن هرکدام در برابر زمان بنیاد بودن مورد دیگر می‌داند، افعال را بر اساس شکل زمان‌نمایی‌شان به چهار بخش «پویشی»، «انجامی»، «دستاوردی»^۴ و «وضعیتی»^۵ تقسیم^۶ می‌کند. دلالت کردن (از نظر زمانی) هرکدام از انواع فعل از منظر وندلر به شکل ذیل است:

- افعال پویشی: به پروسه‌ای یکنواخت در یک لحظه از یک بازه زمانی آزاد دلالت می‌کند (مثل «خوردن»).
 - افعال انجامی: به رخدادی یکنواخت در لحظه‌ای از یک بازه زمانی بسته دلالت می‌کند (مثل «کتاب نوشتن»).
 - افعال دستاوردی: به انتهای رخدادی ناهمگن در طول یک بازه زمانی بسته دلالت می‌کند (مثل «موفق شدن»).
 - افعال وضعیتی: به وضعیتی یکنواخت در طول یک بازه زمانی بسته دلالت می‌کند (مثل «متاسف بودن»).
- از این رو، فعل پویشی به ما هو فعل پویشی، نشان‌دهنده پروسه‌ای یکنواخت است که در طی نامعلومی از زمان پخش می‌گردد. البته باید توجه داشت که منظور از «طی نامعلوم زمان» یا «بازه‌ی زمان‌دار آزاد» نمی‌تواند این باشد که پروسه پویشی شروع و انتهای معلومی ندارد. در واقع منظور این خواهد بود که فعل پویشی به خودی خود مطلبی در مورد زمان شروع و پایان مدلول خود نمی‌گوید. با این وجود، زمان آغاز و انجام این پروسه را می‌توان به کمک دیگر بخش‌های جمله، مثل حروف اضافه «از» و «تا» تعیین نمود.

فعل انجامی متفاوت با فعل پویشی، به شکلی غیرمستقیم به مدت زمان رخداد دلالت می‌کند؛ بدین معنی که ذات انتهای محتوم و معینی را برای مدلول خودش پیش‌بینی می‌نماید. به عنوان نمونه اگر بخوانیم یا بشنویم کسی کتابی را می‌نویسد، چنین انتظار می‌رود، نویسنده بعد از نوشتن چندین جمله در چندین صفحه در نهایت نقطه انتهای در کتابش بگذارد. بنابراین، دو نوع اول از بخش‌بندی وندلر را می‌توان بر اساس معلوم یا نامعلوم بودن مدت زمان رخ دادنشان، از همدیگر شناسایی کرد. این نکته در متمایز شدن فعل نوع دستاوردی از فعل نوع وضعیتی کارا نخواهد بود. آنچه این دو نوع اخیر را از هم متمایز می‌کند، ساختمان بودن رخدادهای دستاوردی در برابر یکپارچگی وضعیت‌ها می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

اهمیت فعل از این جهت است که فعل‌ها در مقایسه با دیگر واژه‌های محتوایی زبان به ندرت به صورت منفرد و تنها ظاهر می‌شوند و معمولاً همراه با واژه‌های دیگری می‌آیند که آنها را موضوع‌های فعل می‌نامند. نوع و تعداد موضوع‌های هر فعل در

^۴Activity.

^۵Accomplishment.

^۶Achievement.

^۷State.

قالب مفهومی با عنوان «ساختار موضوعی» بیان می‌شود. هر محمولی دارای ساختار موضوعی است که عبارت است از حداقل شرکت‌کنندگان در کنش یا حالتی که توسط آن محمول بیان می‌شود. ساختار موضوعی فعل نشان می‌دهد که کدام یک از عناصر جمله اجباری هستند. اگر فعلی بیانگر کنش یا حالتی باشد که در آن دو شرکت‌کننده (دو موضوع) دخالت دارند، باید حداقل دو سازه در جمله وجود داشته باشد که ای موضوع‌ها را بازنمایی کند. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، ساختار فعل از دیدگاه زبان‌شناسی و معناشناسی در زبان فارسی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و مقایسه شده‌اند. ساختار فعل در زبان فارسی از منظر زبان‌شناختی دارای چارچوب و اصولی است که در پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که در دیدگاه معناشناسی این چارچوب و مرز به شکلی که در زبان‌شناسی وجود دارد، دیده نمی‌شود. در این پژوهش، نظریه زنو وندلر (۱۹۶۷) از نظر معناشناسی مورد نظر بوده که مطابق با این نظریه افعال را بر مبنای نوع زمان نمایی‌شان به چهار دسته «پویشی»، «انجامی»، «دستوردی»^۸ و «وضعیتی»^۸ تقسیم می‌کنند.

منابع

- ۱- انوری، حسن و گیوی، احمد (۱۳۹۸)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: نشر فاطمی.
- ۲- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۳)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- جانی چونگ (۱۳۹۹)، فرهنگ ریشه‌شناسی فعل‌های ایرانی، چاپ اول، تهران: فرهامه.
- ۴- خانلری، پرویز (۱۴۰۰)، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: توس.
- ۵- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۴۰۰)، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: آیدین.
- ۶- ژیلبر لازار (۱۳۹۸)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، چاپ چهارم، تهران: شرکت نشر کتاب هرمس.
- ۷- سلطانی گردفرامری، علی (۱۳۷۶)، از کلمه تا کلام: دستور زبان فارسی به زبان ساده، چاپ ششم، تهران: مبتکران.
- ۸- عماد افشار (۱۳۷۲)، دستور و ساختمان زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: عماد افشار.
- ۹- مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، دستور زبان فارس و واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۱۰- مهیار، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ دستوری شامل اصطلاحات زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران: میترا.
- ۱۱- میرعمادی، علی (۱۳۹۰)، نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)، چاپ ۷، تهران: سمت.
- ۱۲- Lambton, Ann K.S. 1984[1953]. Persian Grammar. Cambridge University Press.
- ۱۳- Herman, D. (2002). Story Logic: Problems and Possibility of Narrative. Lincoln NE: University of Nebraska Press.

^۸Activity.

^۹Accomplishment.

^{۱۰}Achievement.

^{۱۱}State.